

# ملائق فصل الدين

جليل محمد قلى زاده

به كوشش محسن قشمتى



- شالہ پشاور شالہ • نواز القاسم پشاور •
- پشاور پشاور پشاور پشاور •
- پشاور پشاور پشاور پشاور •
- پشاور پشاور پشاور پشاور •
- پشاور پشاور پشاور پشاور •
- پشاور پشاور پشاور پشاور •

## فهرست

۱۱	جلیل محمدقلی زاده - فرزند محمدقلی
۱۵	سراغاز
۱۸	هزل و هجو در ادبیات ایران
۱۹	طنز در خدمت مشروطه و آزادی
۲۶	اشعار مطبوعاتی
۲۷	فرم اشعار مطبوعاتی
۲۸	ملانصرالدین
۳۰	جلیل محمدقلی زاده: بنیانگذار روزنامه ملانصرالدین
۳۵	زندگانی و افکار جلیل محمدقلی زاده
۵۳	ملانصرالدین و ایران
۷۶	صابر
۷۹	صابر و انقلاب مشروطه ایران
۸۶	ستایش صابر از ستارخان
۸۸	شاهنامه
۹۲	ابوالقاسم لاهوتی
۹۵	گزیده مقالات روزنامه ملانصرالدین
۹۸	محلّه بی کاران
۱۰۱	فاحشه خانه



۲۴۱	گوشت یا گربه
۲۴۷	لحاف
۲۵۱	برادران الاغ
۲۵۵	گنج در زنبیل
۲۵۹	باقلوا یا زهر؟
۲۶۱	بوی غذا قیمتش چند است؟
۲۶۵	هدیه
۲۶۷	پالان
۲۷۱	پنهان شدن در چاه
۲۷۵	پول پنهان شده
۲۷۹	تنور ملا
۲۸۳	تعلیم الاغ
۲۸۵	تنبلی عجیب
۲۸۷	جواب دندان شکن
۲۹۱	جواب کافی
۲۹۵	جستجو در روشنایی
۲۹۷	حساب دقیق
۳۰۱	حرف شنوی پسر ملا
۳۰۳	حساب غلط
۳۰۵	خیلی سنگین
۳۰۷	دم الاغ
۳۱۳	دو ماده گاو
۳۱۷	رئیس خانواده
۳۲۳	زرنگی بی نظیر
۳۲۵	سنگ در باغچه
۳۳۱	شجاعت زیاد
۳۳۳	شیرینی خوران
۳۳۵	یک دینار برای الاغ

۱۰۴	دعوی فرقه‌ها
۱۰۶	اعلان
۱۰۷	مبارک باد
۱۰۹	ضرر اعلان
۱۱۲	مکتوب
۱۱۴	از سعدی
۱۱۷	میسو نرها
۱۲۱	بلا

### داستان‌های ملانصرالدین

۱۲۳	داستان‌های جدی
۱۲۵	۱. انشاءالله پس می‌دهند...
۱۲۷	اوستا زینل
۱۳۵	قصاب
۱۵۳	نگرانی
۱۵۹	مشروطه
۱۶۵	تسبیح خان
۱۸۷	صندوق پُست
۱۹۳	بره
۲۰۳	۲. لطایف و لطایف و حکایات ملانصرالدین
۲۱۱	الاغ، نافرمانی مادر
۲۱۳	انار برای فروش
۲۱۹	آن دنیا چه خبر است
۲۲۳	آواز بالای مناره
۲۲۵	قطب‌نما
۲۲۷	بالا و پایین مناره
۲۳۱	بلبلی که زردآلو دوست داشت
۲۳۷	



نان حلال  
 کلاغ و صابون  
 یک! دو! سه!  
 هزار سکه طلا  
 کتاب مسئله  
 مرغ متفکر  
 مهمانی رفتن ملا  
 کسب ملا  
 متخصص موسیقی

۳۴۱  
 ۳۴۵  
 ۳۴۹  
 ۳۵۳  
 ۳۵۷  
 ۳۵۹  
 ۳۶۳  
 ۳۶۵  
 ۳۶۹

### جلیل محمدقلی زاده - فرزند محمدقلی

۱۲۴۷-۱۳۱۰

سایه طنزآگین جلیل محمدقلی زاده همه جا گسترده است و درس‌های نویسندگی از تأثیرات او بی بهره نیستند.

وجود میرزا جلیل افق ادبیات طنز ایران را فرا گرفته است و نمی‌توان به آسانی به مرزهای هنر او نزدیک شد. در پی دیدار ملانصرالدین هستید؟ ملا چهره می‌نماید اما ده چهره دیگر نیز پیرامونتان حلقه می‌زنند و به تمسخر و استهزا به شما می‌نگرند.

خالق ملانصرالدین کیست؟ چه کسی حدود یک قرن در قلمروی پهناور، از آذربایجان شوراها تا دورترین نقاط ایران، آنچه را که نمی‌توانست بیان کند به او نسبت داد؟

این ساده لوح ساده دل که کم‌تر روزی است مردم نامش را به زبان نیاورند، چگونه و چرا به وجود آمد؟

حمیده خانم همسر میرزا جلیل می‌نویسد: «همه برای آشنایی با ملانصرالدین تقلا می‌کردند. بعدها شنیدم که در بین مردم بی سواد تبریز، یک چنین شایعه‌ای پخش شده بود که ملانصرالدین یک شخصیت افسانه‌ای است. او در آسمان زندگی می‌کند و روزنامه‌اش نیز در آن‌جا منتشر می‌شود. گاهی زنان بی سواد به حیاط خانه ما آمده، می‌خواستند ملانصرالدین را ببینند. آن‌ها باور نمی‌کردند که ملا در روی زمین زندگی می‌کند.»



میرزا جلیل فرزند محمدقلی از پیشگامان و راهبران اندیشه موقی فرهنگ آذربایجان در نخجوان به دنیا آمد. اجداد ایرانی اش در اوایل قرن نوزدهم میلادی بر اثر فقر و بی‌کاری و شرایط خفقان‌زای حاکم بر جامعه ایران آن روزگار به آن شهر مهاجرت کرده بودند. خواندن و نوشتن زبان‌های فارسی، روسی و ترکی آذربایجانی را در زادگاهش فراگرفت و پس از فارغ‌التحصیلی از دارالمعلمین شهر گوری گرجستان به آموزگاری پرداخت. بعد از شانزده سال تدریس به شغل وکالت دادگستری مشغول شد و از ۱۹۰۴ میلادی کار ادبی اش را با نویسندگی در روزنامه شرق روس آغاز کرد.

میرزا جلیل در شرح حالش می‌نویسد: «من در شهر نخجوان که در شش فرسخی رود ارس و چهل فرسخی جلفا واقع است به دنیا آمده‌ام. در این‌جا کلمات ارس و جلفا را عمداً ذکر می‌کنم زیرا چنان‌که معلوم است، رود ارس در مرز ایران قرار گرفته و جلفا هم پاسگاه گمرک در میان ما و ایران است، من با انتساب خود به این رود و این آبادی به دو سبب افتخار می‌کنم؛ نخست آن‌که کشور ایران زادگاه جد من بوده و دوم آن‌که سرزمین ایران که به دینداری در جهان نامبردار است، همیشه برای من مایه سرافرازی بوده و از این‌که در همسایگی چنین مکان مقدسی از مادر زاده‌ام پیوسته شکرگزار بوده‌ام.»

سال ۱۹۰۵ با واگذاری مسئولیت نشریه شرق روس به میرزا جلیل و درگذشت پدر و مادرش سالی پرفراز و نشیب و تلخ برای این ادیب حساس بود. اوایل سال ۱۹۰۶ میلادی امتیاز نشریه فکاهی ملانصرالدین را گرفت و نخستین شماره این نشریه را در هفتم آوریل ۱۹۰۶ منتشر کرد. عامه مردم و طبقه روشنفکر آذربایجان، ارمنستان، روسیه و گرجستان از این نخستین شماره استقبال کردند.

میرزا جلیل در روزنامه ملانصرالدین با نام‌های مستعار «هر دم خیال»، «ده‌لی»، «سرتیق»، «موزالان»، «قارین قولی»، «ملانصرالدین» مقالاتش را امضا می‌کرد.

احمد کسروی در تاریخ مشروطه ایران می‌نویسد: «ملانصرالدین از روزنامه‌هایی است که باید یاد آن در تاریخ بماند. این روزنامه یک شاعر خوب،

و یک نگارنده (نقاش) خوب، و چند تن نویسنده خوب می‌داشت، و با همان زبان شوخی، از بدی‌ها سرزنش و نکوهش می‌نمود و نوشته‌هایش کارگر می‌افتاد. یک رشته کارهای بدی هست که با زبان سرزنش و ریشخند زودتر از میان رود.»

استاد شهریار می‌گوید: «سبک جدید شعر در اوایل مشروطیت، بیش‌تر به واسطه انعکاس آثار نویسندگان و شعرای مجله ملانصرالدین قفقاز، مخصوصاً شاعر نابغه شیروانی، مرحوم صابر افندی در موضوعات اجتماعی و انتقادی نمایان‌تر می‌شود.»